

نه به معنی اینکه از نظر سیاسی اصلاح طلب است، مشکل دارد یا کسانی که ناامیدند، من این را درک می کنم، من هم وقتی به دانشگاه می روم با پیچه های نوزده ساله، بیست ساله، بیست و یک ساله مواجه می شوم، می فهمم مسائل شان چیست اما نمی خواهم حکم کلی صادر کنم و می خواهم بگویم که هم آن طیف وجود دارند و هم طیفی وجود دارند که جامعه یکسره از دست رفته، یکسره نهادهای سنتی و اخلاقی از دست رفته، پیمایش ها این را به ما نشان نمی دهد. چون

یک مقدار با بعد و رقم سرکوار دارم می توانم به شما بگویم که حالا اگر خواستید می توانم برای شما هم بفرستم که ببینید آقای دکتر. واقعیت این نیست، بله وضعیت از دهه ۸۰ معتبر است ولی چیزی نیست که غیرقابل بازگشت باشد. پس می خواهم بگویم آن هایی که انکار می کنند، با آن هایی که می گویند امکان بازگشت وجود ندارد و ما عبور کردیم، به نظر من هر دو طرف شان دارای اشتباهات تحلیلی اند. واقعیت این است که یکی از دوستان در یک پژوهشگاهی، کاری انجام داده بود بعد از شهرپور یارسال، فکر می کنم در زمستان بود، رفته بود این نسل Z، از تحلیل شخصیتی کرده بود و تبدیل به نه تا پرسونا کرده بود. پرسونا درواقع یک ادبیات مارکتینگ است، یعنی تشخیص می دهد که چه شخصیت هایی چه تیپ لازم و وسایلی را خریداری و استفاده می کنند، به اقتصاد و سبک زندگی و همه ی این ها ربط دارد[...]. همه نسل Z، نسل ناامید در حال مهاجرت نیستند، عدد و رقم ها این را به ما نشان می دهد ولی باز نمایی بگونه ای است که ما احساس می کنیم همه دارند می روند و آن سمت هم یک مقام مسئولی می آید مصاحبه می کند و می گوید در مهاجرت اتفاقی نیفتاده، چرا اتفاق افتاده، من نمی خواهم اسم آن فرد را بیاسرم، انکارش نکن اول اتفاق را قبول کن و وقتی قبول کردی دنبال راه حل باش، وقتی قبول نکردی که اصلاً مردم به تو اعتماد نمی کنند که راه حل بدی. پس این نکته ی اول. زور تفکر غرب گرا زیاد است[...]. این روند جهانی است و این دعوا وجود دارد. به نظر من در آمریکا دعوی دموکرات ها و جمهوری خواه ها بخشی از همین است، انتخابات اخیر ی که در ترکیه دیدیم بخشی از همین است. به نظر من اردوغان همچنان نماینده جامعه ی سنتی ترکیه است، در حالی که رقیبش به یک معنایی بوی غرب گرایی می دهد. حالا ممکن است شما به صورت کلی بگویید من اردوغان را قبول ندارم، ولی من می خواهم بگویم در نمادسازی، بیشتر به جهان کهن مرتبط است تا رقیب. در آمریکا ترامپ بیشتر به جهان کهن مرتبط است و یک نوع محافظه کار است. حالا محافظه کار جدید است، پوپولیست است، هر چه که می خواهم اسمش را بگذاریم، می خواهم بگویم این دعوا وجود دارد. [...]. پس زور غرب گرایی بالاست. آن چیزی که اولش ما گفتیم، این روند، یک روند جهانی است که اساساً منفعت فرد، گسستش از پیوندهای اجتماعی و پیمان های اجتماعی مهم است. نکته مهم تر این است؛ دلیل اینکه دهه ۹۰ روح و وجدان جمعی اش ضربه خورد، کرامت اجتماعی دهه ۹۰ ضربه خورد، واقعاً نمی خواهم جناب صحبت کنم، اصلاً قصد ندارم بگویم این دولت بد بود، آن دولت خوب است[...]. من نمی خواهم نگاه چپ عین رایانه بکنم ولی واقعاً من از شما سوال می کنم اگر تورم پنج سال متوالی بشود ۱۵ تا ۲۰ درصد، قبلاً هم همین بود دیگر، تورم ساختاری ما حدود ۲۰ درصد بود. از ۹۷ و ۹۸ و بعد روی ۴۰ و ۵۰ و این ها آمد. رشد اقتصادی ما مثلاً پنج سال، عدد واقعی نه عددی که رویش مانور هست، آدم های مستقل اقتصاددان مطلع تایید کنند، پنج سال پنج درصد شود و امثالهم مثلاً بیکاری و قیمت ارز و این ها بهبود یابد.... واقعاً سرمایه اجتماعی درست نمی شود؟ به نظر من درست می شود. سرمایه اجتماعی ما در گروگان اقتصاد است و راه حل اقتصاد هم به نظر من از اقتصاد نمی گذرد، از سیاست داخلی ملی می گذرد، چون اصلاً سیاست باید جواب بدهد. ما یک مشکل بزرگی که داریم، سیاست تحقیر شده، سیاست تنزیل داده شده، تخفیف داده شده، سیاست داخلی از بین رفته. کسانی سیاست داخلی را از بین بردند که افراطی فکر می کنند، هم در جناح چپ و هم راست. در مورد دولت این را بگویم، دولت ما یک بوروکراسی نفتی داشت، یعنی تقریباً دولت ۷۰ سال، ۸۰ سال گذشته ما هم پهلوی است، اواخر پهلوی اول، پهلوی دوم و بعد از انقلاب بوروکراسی نفتی داشتیم، یعنی غیر از این نبود. از وقتی که ترامپ ایران را تحریم کرد و از برجام خارج شد و تحریم هایی که میراث او باما بود و تحریم هوشمند بود که می گفت نمی گذارم نفت تان را بفروشید، به فرض هم اگر فروختید، نمی گذارم پولش را وارد کشور کنید و اجازه نمی دهم مبادلات تجاری انجام دهید. یعنی هم تجاری بود هم مالی بود، هم نفتی بود و هم بانکی (آن چیزی که در دهه ۹۰ او باما شروع کرد). بوروکراسی نفتی ما به هم خورد. سامانش به هم ریخت، یعنی عمده بودجه ما متکی به نفت بود و دولت آقای روحانی، به نظر من در زمان ترامپ، در رویای او باما بود، نتوانست بوروکراسی نفتی را تغییر بدهد[...]. نمی خواهم بگویم که همه تقصیر دولت روحانی بود ولی دولت روحانی یک فرصتی داشت که واقعاً چرخشی بکند و تغییر ریلی بدهد. این کار را نکرد و پناه مردم نبود، سپر مردم در مقابل مشکلات نبود[...]. می خواهم بگویم که دولت ما ضعیف شد، ارتباطش با نفت قطع شد، جامعه ما هم ضعیف شد، سرمایه اجتماعی ما هم کم شد. اصلاً می خواهم بگویم که بوروکراسی ما مظهر از خود بیگانگی است[...]. همه می خواهند روند اصلاح کنند و بعد از یکی دو سال تمکین می کنند و با آن ها ادامه می دهند.

«حالا من می خواهم نسبش را با فرمایشات جناب آقای زیدآبادی ببینم، اینطوری که در حقیقت این ارزش ها یا انتخاب دینی حکومت نبوده که موجب کاهش سرمایه اجتماعی شده بلکه عملکرد نادرست اقتصادی بوده که در این جا خودش را نشان داده، به علاوه اینکه فضای رسانه ای هم در بزرگ نمایی ها، در نادرست نمایی ها خیلی کمک کرده...

آجرلو: می خواهم بگویم زور غرب گرایی کلاً زیاد است، یک بخشی اقتصادی و یک بخشی فرهنگی است. ولی به این معنا نیست که انکار و یا نگاه های اشتباه خودمان و داخل را نبینیم، یعنی می خواهم بگویم این هم هست، ولی من چند متغیر عرض کردم، حالا دولتش را تقریباً...

اصالت همه سنت ها را از بین برد و پیران شان کرد و در حقیقت راه را برای شبهه مدرنیزم افسار گسیخته باز کرد. شما الان با این جوان ها که رویه رو شوید چه توصیفی ازشان دارید از نسل ۸۰ و ۹۰ و این ها؟ اساساً حتی از آن ها احساس گسست می کنید. اصلاً درک دیگری از آن سنت ها ندارند که بخواهند در آن چار چوب فکر کنند یا دغدغه احیای آن ها را داشته باشند.

«یعنی اگر این ها هم نبود...

زیدآبادی: اتفاق می افتاد. می خواهم بگویم نمی شود روی آن دو مورد به طور خاص دست گذاشت. ببینید مفهوم حکمرانی در دوره ی جدید، در بین کسانی که حاکم بودند، به نظر من مفقود بوده، بحران اعتماد رخ می دهد، برای اینکه بیااید برای این ها فکری بیاندیشد و در جهت همبستگی و انسجام اجتماعی عمل کند، خودش شمشیر را بر داشته و جامعه را شقه شقه می کند و در مقابل هم قرار می دهد و یکی را مقبول جلوه می دهد و در برابر دیگری موضع می گیرد و اینگونه خودش باعث شکاف اجتماعی و ایجاد یک نظامی از تبعیض شده که منجر شده مردمی که احساس تبعیض می کنند و یا احساس بر خورداری از سرمایه های ملی نمی کنند، بی اعتماد شوند و این سطح بی اعتمادی مدام تشدید شده به طوری که اگر الان دولت مردی هم تصادفاً حرف درست یا دقیقی بزند باز باور نمی کنند و می گویند معکوس است[...]. ببینید بی اعتمادی بین مردم که شکل گرفته است، اعتماد به نهاده ها اصولاً ضعیف شده، نسبت به دولت هم که به نظر من بحرانی شده، یعنی دارد نوعی در ماندگی ایجاد می کند. شما هیچ سیاست خوبی رانمی توانید پیش ببرید مگر اینکه افکار عمومی را بتوانید اقتناع کنید و آن ها را نسبت به یک سیاست متقاعد کنید که درست است، اگر این نباشد، هر کار خوبی هم بکنید فایده ندارد[...]. یک وقتی ما می رویم به دانشگاه ها و صحبت که می کنیم، حتی به ما هم که سعی می کنیم یک راهی باز کنیم که هنوز شاید بتوان کارهایی کرد، واکنش ها کاملاً منفی است. یعنی امید به بهبود از دست رفته است. وقتی امید از دست می رود یعنی دیگری با هیچ چیزی قابل جبران نیست. حکومت مدام وعده و وعید و حرف و این ها و چون عمل نمی کند، آن وعده ها را هم بی اعتبار می کند.

نگاه کنید مثلاً سؤال گذشته بحث اعتراض بود، چقدر شما وعده شنیدید مبتنی بر اینکه قرار است در حکمرانی تحولی ایجاد شود. تقریباً همه سران قوا مرتباً ارجع به آن حرف زدند که سخت گیری ها کاهش پیدا کند و آدم های جدیدی بیایند و حرف بزنند و کار کنند و... ولی همین که بالاخره آن فشار ها و محدودیت ها فروکش کرد یک دفعه همه چیز برگشته سر جای خودش و گویی دوباره نه در حوزه حجاب انعطافی که لازم بود را می بینید نه در حوزه مشارکت افراد، نه باز شدن جامعه و نه عبور از این نظام تبعیضی که نسبت به شهروندان مختلف اعمال می شود. شما وقتی که به حرفی که می زنید عمل نمی کنید، آن حرف اعتبارش را از دست می دهد و یک کسی هم که به معنای واقعی می خواهد ببیاید آن را مطرح کند، دیگر مورد پذیرش قرار نمی گیرد. بنابراین یک هجومی موسسه یا ناخوسته به همه ی آنچه که اصالت دارد و می تواند باعث جلب اعتماد و جذب رضایت اجتماعی، ایجاد همبستگی اجتماعی و همکاری شود، صورت گرفته و این، واقعاً بحران آفریده و وقتی که به بار خیز از این افراد حکومت صحبت می کنیم، اولین واکنش شان، یا به اصطلاح واکنش دفاعی شان انکار است و اصلاً قبول ندارند. یک چیزهایی را مثال می زنند که مربوط به یک گوشه خاصی، جماعت خاصی و این هاست، مثلاً بحث اعتکاف را مطرح می کنند که نگاه کنید این به معنای مذهبی تر شدن جامعه است. اوایلی که شور انقلابی بود و یک امیدی بود و این ها، این حرف ها تاثیر نداشت ولی به تدریج آن حرف ها شروع کرد به تاثیر گذاشتن. چرا؟ چون زمینه عینی اش اینجا فراهم هست. یک جوانی که الان احساس مشارکت نمی کند و فکر می کند از نظر حکومت یک عنصر نامطلوب حساب می شود، به خاطر فرمش، به خاطر شکش، به خاطر سبک زندگی اش، به خاطر اعتقاداتش و شغلی متناسب با تخصصش نمی تواند پیدا کند و اگر هم پیدا کند یک درآمد خیلی کمی دارد. طبیعی است که اساساً نگاهش بر بی اعتمادی کامل است و هر کس که می خواهد راجع به اعتماد حرف بزند با او برخورد ویر خاش می کند[...].

«اگر بخواهم تقریباً یک برداشتی از صحبت های آقای دکتر داشته باشم، مسئله اینکه حکومتی که دارای ارزش ها و سنت ها بوده به هر دلیلی به خاطر ناکارآمدی اش، وعده هایی که داده و نتوانسته محقق کند، مثالی که در مورد دوران بحران مهسازدند و مواردی از این دست باعث شده که نفع تنها اعتماد مردم از دولت کاهش پیدا کند بلکه خود آن سنت ها و پیوندهای اجتماعی ملت ملت و یا ملت و نهاده ها را هم در سطح میهنی کاهش دهد، شما این توضیح را چطور می بینید؟

آجرلو: ببینید من فکر می کنم که توصیف آقای دکتر زیدآبادی از جامعه، توصیف خیلی کلی است. یعنی در توصیف شان حکم هم وجود دارد. حکم کلی صادر کردن. من اول این جا مشخص بکنم که هم با آن هایی که می گویند هیچ مشکلی وجود ندارد و انکار می کنند، زاویه دارم و به نظر من اساساً به مسئله وارد نمی شوند و قبل از مسئله می مانند و شما نمی توانی از آن ها به عنوان راه حل استفاده کنی.

«حاکمیت ما چند درصد از این است؟

آجرلو: یک بخشی در دولت اند، در قدرت اند، در نهادهای سیاسی اند و یک بخشی هم بیرون اند ولی تاثیر گذارند، و یک بخشی هم نه، ممکن است فعال مدنی باشند و همچنین تفکری را قبول داشته باشند. در بخش های مختلفی هست که به نظر من در اقلیت است و حتی به نظر من در حاکمیت هم در اقلیت است؛ ولی ممکن است صدای بلندتری داشته باشد. احتمالاً صدای آن هم از صدای مخالفان نظام بیشتر اکو شود، یعنی بیشتر ویرالر شود، یعنی یک حرف دلسرد کننده را یک مقام در همین اقلیت بزند، بیشتر بازتاب پیدا می کند تا مثلاً یک حرف مدیرانه و عاقلانه، امری وجود دارد که حالا توضیح می دهم[...]. با آقای زیدآبادی که صحبت می کنیم، در این موضوع مشترک هستیم که هر دو دنبال راه حل هستیم. یعنی من می فهمم که دغدغه ی ایشان این است که می خواهد اصلاح انجام دهد، طرفدار اصلاح است

بودند. این یک واقعیت است که اساساً اعتماد مردم به دولت ها در سطح جهانی یک افولی را داشته؛ شاهد آن هم کتاب گسست کاستلرز است که آن جا به عنوان بحران لیبرال دموکراسی از عدم اعتماد مردم به حکومت غربی صحبت می کند. هم پدیده ترامپ را توضیح می دهد هم نقش کرونا و می گوید که ما یک مسئله جدی داریم. یک موضوع هم موضوع تفکرات اومانایستی و فردگرایانه است. یعنی چیزی که ویر تحت عنوان فهم عقلانی مطرح می کرد و فرانکفورتی ها این را توسعه دادند و به عنوان مهم ترین مشکل و چالش در نظام سرمایه داری در آن بحث کردند، عقل منفعت محور است. یعنی اگر بخواهم مثال بزنم عقلی است که آن کاری که آقای زیدآبادی عنوان کرد و شماره می گذاشت را انجام می دهد و می رود و طبیعتاً اخلاق را کنار می گذارد چون به نفعش نیست[...]. اگر بخواهم یک مقدار تاریخی به موضوع نگاه کنم و اگر بخواهیم در مورد سرمایه اجتماعی صحبت کنیم به صورت خاص باید روی دهه ۹۰ متمرکز شویم چون نقاط عطف سرمایه اجتماعی ما در دهه ۹۰ بوده و صدماتی که به جامعه زده، صدماتی که نهاد دولت خورده، موضوع جهان بیرونی و جهان خارج و غرب به ویژه موضوع ترامپ، کرونا و موضوعاتی از این دست. پس من اعتقاد دارم ایران را نباید جدا از جهان تحلیل کرد و دولت ایران را نباید جدا از سایر دولت ها تحلیل کرد. فرد ایرانی را هم نباید جدا از سایر افراد جهان تحلیل کرد چون جامعه شبکه ای وجود دارد و این جامعه شبکه ای که دارد افراد شبیه به هم تولید می کند و دارد سبک زندگی جدید و مدرن که در آن نوعی بی هفتی و بی محتوایی وجود دارد را

رواج می دهد و ما با بحران محتوا و معنا مواجهیم.

من می خواهم بگویم که اتفاق هایی که از ۶۰ سال قبل تاکنون افتاده، باید ذیل همین ها ببینیم. اعتقاد هم دارم جامعه زمان پهلوی بحران داشت که انقلاب اتفاق افتاد؛ یعنی بحران روابط سیاست -جامعه وجود داشت، بحران در سطح جامعه شناسی سیاسی وجود داشت، بحران اقتصاد سیاسی، روانشناسی سیاسی و... این ها بود که از دلش انقلاب اتفاق افتاد[...].

یک جمله هم بگویم که بحث جلو برود، من فکر می کنم در توصیف شرایط موجود و اینکه چرا شرایط موجود به وجود آمده ما باید از ناکارآمدی نهاد دولت، چالش در سیاست داخلی، روشن فکران غیر ملی، شبکه های اجتماعی و جهان بیرونی به صورت کلی و تعبیری که از آن می شود، دشمنان ایران؛ نام ببریم. این پنج تا عامل به عنوان عواملی که بر سرمایه اجتماعی کشور تاثیر گذاشته، در کنار آن مقدمه که افول سرمایه اجتماعی یا تغییر اعداد سر مایه اجتماعی یک موضوع جهانی است، صرفاً ملی نیست.

«آقای زیدآبادی توصیف آقای آجرلو را شنیدیم، شما همراه هستید یا تکمیل و نقدی بر فرمایش ایشان دارید؟

زیدآبادی: وندهای جهانی همینطور که گفتند بالاخره این کاهش اعتماد به ویژه نسبت به دولت ها خواه ناخواه وجود دارد اما واقعیت این است که در ایران این مسئله، صورت مضاعفی پیدا کرده و خیلی غلیظ است و نمی توانیم به عنوان یک روند جهانی آن را تعریف کنیم به دلیل اینکه اگر جوامع دیگر با مردم شان صحبت کنند ممکن است جوان های شان رضایت جدی نداشته باشند اما سطح احساس ناراضیاتی در ایران فوق العاده بالاست، یعنی الان از همین جا که بیرون برویم، با هر کسی صحبت کنیم، همه احساس ناراضیاتی خیلی شدید از شرایط می کنند و هیچ وقت این داستان به این گستردگی در ایران وجود نداشت. برخی از آن، مشکلات اقتصادیست، ناکارآمدیست، ولی بهر حال این خیلی غلیظ شده است. بله در جواب اینکه چرا انقلاب شد، حتماً بحرانی بوده که انقلاب شد، چون انقلاب که بدون بحران اتفاق نمی افتد اما شاید بحران اصلی جنبه فرهنگی داشت به این معنا که آن جامعه سنتی یا خو گرفته به اخلاقیات مذهبی، به نظر من توان یا علاقه تطبیق خودش را با آن سرعت از مدرنیزاسیون یا شبه مدرنیزاسیون حاکم نداشت و از این جهت یک عکس العملی نشان داد. اساساً اگر به عمق خود انقلاب توجه کنیم، یک علاقه ای برای احیای سنت های دیرین شیرین اخلاقی ریشه دار در تاریخ بود که فکر می کردند دارد از دست می رود. ولی به طور دیالکتیکی داستان برعکس شد یعنی دولتی که قرار بود نهادهای سنتی را تقویت کند و یک جامعه ای که مانند جامعه الئبی است را احیا کند و گسترش دهد در عوض، نقش آن این شد که تقریباً



چهره ها



آخرین روند پرونده درگیری در در مانگاه قم؛ ۳ نفر زندانی شدند

حسن غریب، دادستان عمومی و انقلاب قم، درباره پرونده فیلم منتشرشده از درگیری در در مانگاه در شهر قم گفت: «با اقدامات فنی و تحقیقی مامورین امنیتی استان قم چهار نفر از عوامل اصلی این اقدام مجرمانه شناسایی و بازداشت شدند و پس از تفهیم اتهام توسط قاضی محترم پرونده، سه نفر از آنان با صدور قرار تأمین قانونی روانه زندان شدند.» او ادامه داد: «تنش و درگیری ایجادشده در در مانگاه بدون انعکاس به دستگاه های قضایی و انتظامی با مصالحه و رضایت طرفین در همان زمان خاتمه یافته بود، اما با فاصله چند روز از وقوع این اتفاق، فیلم قطعی شده توسط این افراد استخراج و به شبکه معاند اینترنت نشنال ارسال می شود و این شبکه معلوم الحال نیز شروع به نفرت پراکنی می نماید.»



خودشان را به نفهمی زده اند

آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در گفت وگو با «عصرایران» در واکنش به درگیری ایجادشده بیسن یک طلبه و یک خانم در شهر قم گفت: «خودشان را به نفهمی زدند و الا می فهمند این کار بدی است. خودشان را به نفهمی می زنند و خیال می کنند رشد کرده اند. درحالی که این رشد نیست، این خراب کاری، از بین بردن قرآن و اسلام است؛ همچنین این کار وظایف انسانی را از بین می برد. باید این آقا پیش خانم می رفت و می گفت: خانم! من تقاضا می کنم رعایت کنید و مقداری نسبت به این امور بیشتر دقت کنید. اگر وی با این زبان حرف می زد، هیچ مشکلی پیش نمی آمد و شاید آن خانم به تمام معنا خودش را حفظ می کرد و می رفت.» او همچنین گفت: «من به مردم شریف ایران عرض می کنم: شما به این یک نفر نگاه نکنید، ممکن است کسی عصبانی و ناراحت شده، آن هم چیزی گفته ولی کار بسیار بدی بوده است. بنده تأسف زبان خود را از مجرای بر خود یک معمم در قم با یک خانم، پنهان نمی کنم و از مردم می خواهم رفتار او را به حساب همه روحانیان نگذارند.»



اینگونه رفتارها شائبه برانگیز است

سیدسلمان ذاکر، نماینده مجلس یازدهم در گفت وگو با دیده بان ایران در واکنش به اتفاقی که در در مانگاهی در شهر قم رخ داده، گفت: «برابر نظر اسلام تجسس درست نیست و در اماکن عمومی هم قاعده و قواعد باید مراعات شود اما اینکه یک نفر سعی کند رفتاری که در شأنش نیست را انجام دهد برای ما قابل قبول نیست.» او همچنین گفت: «همه امورات باید از راه مراجع ذی ربط پیگیری شود و مستندسازی هم تا حدودی برای همه قابل قبول نیست. امر به معروف و نهی از منکر باید مهربانانه، دلسوزانه و با تذکر لسانی باشد. اینگونه رفتارها شائبه برانگیز است.»